

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1392/02/28



آیا محل نجس در مسجد، مجدداً نجس می شود ؟
سید طباطبائی یزدی قدس الله نفسه الزکیه در مسئله ششم می فرماید: «اذا كان موضع من المسجد نجسا لا يجوز تنجیسه ثانيا بما یوجب تلویثه بل و کذا مع عدم التلویث اشد و أغلظ من الأولی، و الا ففي تحریمه تأمل بل منع اذا لم یستلزم تنجیسه ما یجاوره من الموضع الطاهر لکنه احوط» که نسخه بدل اذا لم یستلزم تنجیس ما یجاوره که نسخه دوم بهتر است.

اگر موضعی از مسجد نجس باشد، جایز نیست که همان موضع نجس شده را، مجدداً تنجیس کند در حدی که موجب آلودگی بشود و همچنین در صورت عدم آلودگی (مثلاً نجس اولی بول است و نجس دوم هم قطره دیگری از بول باشد، که در این صورت تلویث صورت نمی گیرد). اگر تنجیس دومی اشد باشد جایز نیست. مثلاً نجاست قبلی با خون بوده و نجاست دومی با بول باشد که در این صورت اشد است زیرا به تطهیر مرتین نیاز دارد. و اگر نه تلویثی بود و نه تغلیظی در این صورت در تحریم این تنجیس مجدد تأمل است بلکه منع است البته اذا لم یستلزم تنجیس ما یجاوره.

صور تنجیس مجدد

صورت اول: تنجیس دوم تنجیس اول را گسترش بدهد

از این متن چهار صورت استفاده می شود: صورت اول این است که محلی از مسجد که نجس شده با تنجیس بار دوم، تنجیس وسعت پیدا کند و بیشتر بشود، در این صورت شك در تحریم نداریم. برای اینکه تنجیس صدق می کند.

صورت دوم : تنجیس دوم اشد باشد مثلاً غسل بیشتر بخواهد

صورت دوم این است که تنجیس دوم محل بیشتری را فرا نگیرد بلکه موجب تشدید آن شود مثل نجاست قبلی، خون بوده و بعداً با بول نجس شده، در این صورت هم شك در تحریم نیست چون تنجیس صدق می کند و نیاز به تطهیر بیشتر دارد و تنجیس حرام است.

صورت سوم : تنجيس دوم به جهت آلودگي موجب هتك حرمت مسجد مي شود
صورت سوم عبارت است از تنجيس مسجد نه در شكل توسعه و نه در شكل تغليظ بلکه در شكل تلويث، آلودگي را بيشتر مي کند، دو عين نجس وجود دارد که يکي ميته است و ديگري بول که ميته تلويث و آلودگي دارد، قبلًا با اصابت بول نجس شده و مجدداً اگر با اصابت ميته آن محل مجدداً تنجيس شود، در اصل نجاست اضافه نشد و غلظتي نيست اما تلوث و آلودگي آورد. قسم اول و دوم که تنجيس صدق مي کند و قسم سوم از باب هتك مسجد جايز نيست و بايد تطهير کرد چون مسجد احترام دارد و مکان مقدس است و هتك حرمتش از محرمات است.

صورت چهارم: تنجيس دوم عين نجاست قبلي باشد
صورت چهارم عبارت است از صورتي که نه توسعه است و نه تشديد است و نه تلويث، يک قطره بولي قبلًا بوده در يک موضعي و قطره کوچکتري دوباره آنجا قرار مي گيرد و هيچ چيزي اضافه نشد نه از حيث حکم و نه از حيث صفت،
سيد مي فرمايد: تحريم اين عمل محل تأمل است بلکه تحريمش مورد منع است و حرمت ثابت نيست چون نه تنجيس است و نه تلويث.

نظر آقاي خويي (ره) در مورد صورت چهارم
سيد الاستاد [1] مي فرمايد: نجاست يک اعتبار شرع است و واقعي نيست و نجاست دوم اگر نسبت به نجاست اولي نه کميتش را اضافه کند و نه کيفيتش را و هيچ تغييری ايجاد نکند، اعتبار بعد از اعتبار معنا ندارد. لذا يک قاعده فقهي هست که المتنجنس لا يتنجس.
(لذا براي عزيزاني که احتياط مي کنند و می گویند خيلي از اين مردمي که از اين دستگيره در استفاده مي کنند احتياط نمي کنند و معلوم نيست پاک باشد و خودشان را به زحمت مي اندازد، جوابش اين است که ما تابع اعتبار شرع هستيم و نجاست و طهارت واقعي نيست و اعتبار شرعي است. شرع گفته است که چيزي که علم به نجاست نداريد، نجس نيست)
قول تحقيق

اما تحقيق همان است که سيد در آخر مي فرمايد: لکنه احوط، همان تنجيس ولو باعث توسعه و تغليظ و تشديد نشود، باز هم اجتناب احوط است. ما مي گوييم اين احوط لزومي و وجوبي است براي اينکه اولًا در اينجا لا يجوز آمده است و اين لا يجوز، حکم تکليفي است (چون لا يجوز در صورتي به معنای حکم وضعي مي آيد که متعلق آن معاملات باشد مثلاً لا يجوز بيع المجهول يعني لا يصح اما اگر متعلق آن عبادات باشد حکم تکليفي است). پس از آنکه گفتيم حکم تکليفي است و خودشان هم تصريح کردند که تحريمه، حکم تکليفي است، ما با يک تحقيق ميداني کنيم که وظيفه اين مکلف در قبال آن نجس، وجوب ازاله نجاست است و آن هم فوري، بنابراين مجال و فرصت براي تنجيس نمي دهد حتی اگر عنوان تنجيس هم صدق نکند، به عنوان ترك يک واجب فوري (که وجوب ازاله باشد که مزاحم اوست) طبيعتاً مرجوح است و مجاز نيست. براساس وجود امر فوري به ازاله نجاست، تنجيس به اشکال مختلفش جائز نيست.

استناد به مذاق شرع و توضيحي در مورد آن
مضافاً بر اينکه در جايي که نه تغليظ و نه توسعه و نه تشديد باشد، مذاق شرع اجازه نمي دهد که جاي از مسجد که آلوده شده، مجدداً آلوده شود و اين برخلاف مذاق شرع است.

بنابراین فتوا عدم جواز تنجیس است علی الاحوط لزوماً بشتی اشکاله.

سوال : مذاق شرع امری مشکک است.

جواب: مذاق تشکیک بردار نیست اما باید احراز شود و مثل عرف است که اگر شك در عرفیت چیزی داشته باشید، اعتبار ندارد و عرف باید احراز شود، مذاق هم باید احراز شود. مذاق را از تتبع و احکام و جریان سیره شرع و اوامر و نواهی شرع و تعاملات شرع و در یک جمله کوتاه، در بستر تعاملات شرعی برای آدم محقق و متبّع خودش را نشان می دهد. فهم مذاق شرع مخصوص فقیه است بینما که فهم عرف اختصاص به فهم فقیه ندارد.

مسئله هفتم: اگر تطهیر مسجد متوقف بر حفر محل باشد

مسئله هفتم: سید می فرماید: «لو توقف تطهیر المسجد علی حفر ارضه جاز بل وجب و کذا لو توقف علی تخریب شیئ منه و لا. یجب طم الحفر و تعمیر الخراب نعم لو کان مثل الآجر مما یمکن رده بعد التطهیر وجب».

اگر تطهیر مسجد به دلیل این که نجاست مایعی بود و در زمین نفوذ کرد، توقف داشت بر اینکه زمین مسجد را حفر کند تا آن متنجس و محیط اطرافش بیرون آورده است حفر از باب مقدمه واجب واجب است. (البته در عرف این را مقدمه نمی گویند و این را خود عمل ازاله می گویند هرچند با دقت مقدمه است ولی از دید عرف ازاله است.)

و کذا لو توقف علی تخریب شیئ منه همین طور اگر تطهیر مسجد بر تخریب جزئی از مسجد توقف پیدا کند تخریب واجب است. و تخریب جزئی باشد، اشکالی ندارد.

فرق بین تخریب و حفر این است که حفر به کف مسجد متعلق است و تخریب به دیوار یا سقف (اگر قائل شویم که ظاهر دیوار جزء مسجد است و سقف هم مسجد باشد).

تخریب برای تطهیر توسط خود شخص نجس کننده یا غیر

در ادامه می فرماید: واجب نیست حفره ای که در جهت تطهیر مسجد ایجاد شده را پر کند و همچنین تعمیر آن قسمت که خراب شده است (مثلاً کمی از دیوار برای تطهیر سائیده شده) لازم نیست.

اعمال قاعده احسان

سید می گوید تعمیر و پر کردن مطلقاً واجب نیست. دلیل بر این مطلب همان قاعده احسان است که برگرفته از آیه «**مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ**» و مورد اجماع حتی تسالم فقهاء می باشد و مفادش این است که اگر شما کاری را برای کسی به قصد احسان انجام دادید و احسان شما منجر به اتلاف مال شود، شما ضامن نیستید.

سوال و جواب: مسجد شخصیت حقوقی است و خود این فرد محسن است. محسن شخص است و طرف مسجد است و در حق مسجد احسان کرده است.

سیدنا الامام و سید اصفهانی قدس الله اسرارهم در تعلیقه این مسئله می فرمایند: اگر خود شخص فاعل تنجیس باشد، باید خرابی تعمیر و حفره را پر کند. اگر کسی حفره دارد و دید حفره کناریش آتش گرفته و شما راهی جز شکستن در ندارید اینجا شما محسن هستید و شکستن در و اتلاف مال ضمان ندارد و قاعده احسان حاکم بر قاعده اتلاف هست. پس احسان ضمان ندارد و اینجا هم حفر کف مسجد و آن تخریب گوشه دیوار مسجد، برای احسان به مسجد بوده و ضمان و مسئولیت در برابر مسجد است و مسجد هم مالک است. بنابراین کسی که ازاله نجاست کرده است، از باب قاعده احسان است و قاعده احسان هم

نفي ضمان و نفي مسئوليت مي کند.

(مالك دو قسم است: 1. مالکی که يك شخصيت حقيقي دارد 2. مالکی که داراي شخصيت حقوقي است. آن شخصيت حقوقي را مالك جهت مي گوييم. مسجد و مدرسه و دانشگاه و پارک اينها مالك مالك جهت هستند و شخصيت حقوقي دارند.)
سيد الحكيم [2] اين مطلب را به همين قاطعيت اعلام مي کند که اگر کسی لمصلحة شخص المالک يا مالک المال کاري انجام بدهد، ضمانتي در پي ندارد که ما به قاعده احسان توضيح داديم.

سوال و جواب: مثلاً مسجد شخص نيست يك جهت است. خود آن جهت يك اعتبار حقوقي دارد. دانشگاه شخص نيست و ملك دارد. دانشگاه ميز دارد و صندلي دارد و كل آن املاك دارد آن دانشگاه شخص نيست بلکه جهت اعتباري است. جهت اعتباري را شخصيت حقوقي مي گوييم. شخصيت حقوقي يعني فقط اعتبار است خلاف شخصيت حقيقي انسان است و هر انسان عاقلی مي شود داراي شخصيت حقيقي است.
بنابراين تخریب مسجد و حفر مسجد، اشكال ندارد و ضمان ندارد چون وظيفه بوده و قاعده احسان است از اين رو تعمير کردن و پر کردن حفره لازم نيست.
اما سيدنا الاستاد مي فرمايد: تخریب اگر در حد کمی باشد، که مخل به استفاده و بهره برداري از مسجد نباشد و مردم بتوانند نماز بخوانند همين است که گفتيم اما اگر تخریب در حدي باشد که مخل به بهره برداري از مسجد باشد، اين خالي از اشكال نيست. براي اينکه در اين صورت بين وجوب ازاله و حرمت تخریب مسجد تراحم واقع مي شود. ما نمي توانيم هيچ کدام را از ديگري اهم بدانيم مضافاً براي اينکه تخریب مسجد محتمل الاهميه است.
فعليت و تنجز در وجوب تطهير

و مضافاً بر آن اگر دليل وجوب ازاله اجماع باشد که قطعاً در اين مورد کارايي ندارد. زيرا وجوب ازاله بالاجماع تا جايي فعليت و تنجز دارد که با مانعي برنخورد و الان با مانع (تخریب مسجد) برخورد، بنابراين آن وجوب اينجا فعليت و تنجز ندارد. (اصطلاح سيد الاستاد فعليت است و اصطلاح محقق خراساني تنجز است. سيد الاستاد هم همان فعليت را تنجز مي داند)

اگر دليل اعتبار وجوب ازاله نجاست، اجماع بود، اجماع دليل لبي است. بنابراين تخریب مسجد جايز نيست و تکليف رفع است. و درباره عدم وجوب تعمير مقدار يسير و اندک خراب شده از مسجد، قاعده احسان بکار نمي رود. چون آن قاعده هم عموميت ندارد و کبراي قضيه به طور كل قابل تاييد نيست بلکه مي شود بگوييم عدم وجوب تعمير مقدار خراب شده يسير، از باب ديگر است.

اينکه از چه باب است و چرا قاعده کليت ندارد و چرا مسجد اگر تطهيرش به تخریب قابل توجه کشيده شود، ازاله واجب نيست؟ ان شاء الله جلسه آينده.

[1] 1. تنقيح العروه الوثقي، جلد 3، صفحه 270.

[2] 1. مستمسك العروه الوثقي، جلد 1، صفحه 505.